

# مسجد جامع اُشترجان اصفهان

مینا رهبریان

کارشناس ارشد تاریخ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

برای شناخت یک دورهٔ تاریخی و درک نسبی صحیح از آن، می‌باید همهٔ عناصر تشکیل دهنده تاریخ آن دوره، بررسی و مطالعه شود. به طور کلی، مواد خام تاریخ شامل دو دسته می‌شود؛ یکی مواد خام مکتوب، و دیگری غیرمکتوب. مورخی که فقط می‌خواهد از طریق کتب مختلف دربارهٔ موضوعی تاریخی به تحقیق بپردازد، در حالی که آثار غیرمکتوب از آن موضوع وجود دارد، دچار جزم اندیشی خواهد شد. آثار غیرمکتوب تاریخی که حاصل کار فردی یا جمعی انسانهای زیادی است، اطلاعات ارزشمندی را از عصر پدیدآمدنشان، آشکار می‌کنند، و روحیات، نوع نگرش، سلیقه‌ها، حتی تفکر و ذهنیات

مردمان آن عصر را دربر دارند. نام این آثار، محل قرارگیری و زمانی که پدید آمده‌اند، اهمیت دارند. نحوه ساخت، ما را یاری خواهد داد تا درک روشنتری از دوره در دست پژوهشمان به دست آوریم.

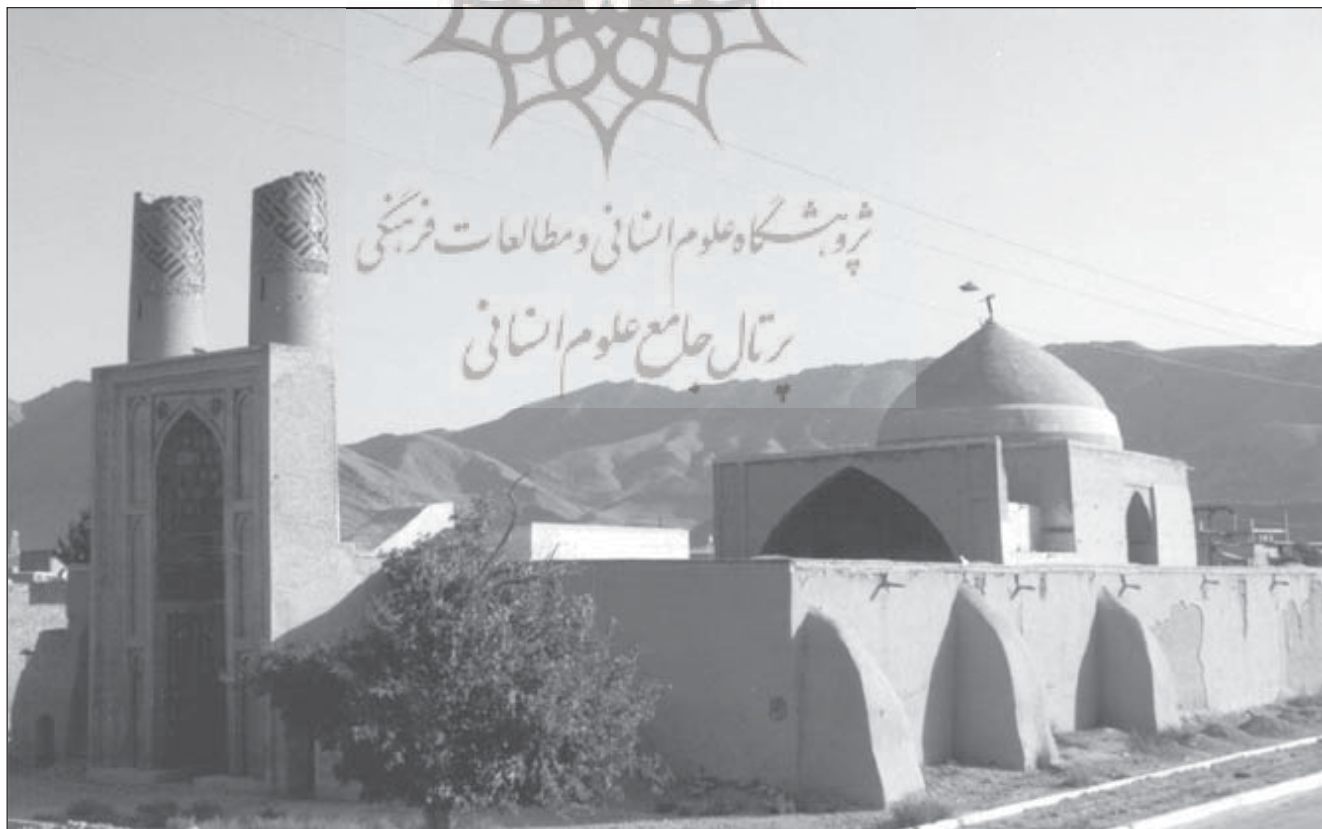
آثار تمدنی و غیرمکتوب تاریخی، عمدتاً در نقاطی بنا شده‌اند، که به لحاظ اقتصادی و سیاسی، رونق و ثبات داشته‌اند. در بعد اقتصادی، آب همواره به عنوان عاملی اساسی برای توسعه محسوب شده است. با توجه به جغرافیای طبیعی ایران، مناطقی که دارای این ویژگی بوده‌اند، گذشته‌ای درخشان را در خاطره تاریخ دارند. حوزه زاینده‌رود به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه‌اش، یکی از مکانهای تمدن‌ساز بوده است. قسمت کوهستانی حوزه زاینده‌رود هنوز رشد چشمگیری نداشته، لیکن در مناطقی که منتهی به دشت و کویر می‌شود، عامل رشد و توسعه در گذشته و حال بوده است. تأثیر آب زاینده‌رود، در قرون مختلف و متمادی، باعث شده است که منطقه خشکی همچون اصفهان، همیشه یکی از مراکز مهم و قابل توجه فاتحان و جهانگشایان باشد. همچنین، رودخانه زاینده‌رود از حالت یک رودخانه خارج شده، و به شکل موجودی ارگانیک، ذهنیت شاعران و اندیشمندان گذشته و معاصر را به خود مشغول داشته است. در گذشته‌های دور، تأثیر آن در صنعت و کشاورزی بسیار زیاد بود؛ چنانکه هم‌اینک نیز چنین است.

به همین دلیل، در کتب قرون اولیه و قرون بعدی، به رودخانه زاینده‌رود از سوی مورخان و جغرافیانویسان توجه شده است.

هنگامی که مغولان اصفهان و مناطق تابعه آن را تصرف کردند، به اهمیت حوزه زاینده‌رود، به عنوان تأمین‌کننده نیازهای غذایی پی بردند. بدین دلیل، مناطق حوزه زاینده‌رود که کشاورزی پررونقی پیش از مغولان داشت، بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. این سیاست، همان سیاستی بود که پیش از این، سلجوقیان (۴۲۹-۵۵۲ ه.ق) آن را اعمال کرده بودند.

در گذشته، بازار، حمام و مسجد - و بعدها خانقاه - جزء عناصر جدانشدنی شهری محسوب می‌شدند. وجود این عناصر، رونق و آبادانی منطقه را نشان می‌داد. هنگامی که ایلخانیان دست به توسعه مناطق کشاورزی حوزه زاینده‌رود زدند، در ایجاد این عناصر شهری در مناطق روستایی کوشیدند؛ به طوری که پاره‌ای از روستاهای حوزه شرق و غرب زاینده‌رود، وسعت و گنجایش در حد یک شهر یافتند. با توجه به آثار باقیمانده در حوزه شرق و غرب زاینده‌رود که بیشتر از آثار دوره سلجوقی و ایلخانی است، می‌توان نتیجه گرفت که نوع تذکر و سیاست اعمال شده در این دو دوره پیرامون این مناطق، تا حدود زیادی به یکدیگر شباهت دارد، چنانکه مقداری از مصالح بنای دوره ایلخانی، از مصالح آثار از بین رفته دوره سلجوقی بود.

همچنین، توجه به مناطق روستایی در حوزه زاینده‌رود در دوره سلجوقی و ایلخانی، نشان از تثبیت و تمرکز نظام سیاسی حاکم در آن منطقه دارد. بظاهر، دوره ایلخانی با جنگهای زیادی همراه است. ولی هنگامی که به مناطق شرق و غرب حوزه زاینده‌رود توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که این مناطق در آرامش و



سال ۷۳۶ ه. ق، تمرکز سیاسی از میان رفت. دوران آشفته بعد از وی، مناطق ایلخانان را دستخوش حوادث کرد. اختلافات آل مظفر و اینجو، دوران پرتنشی را پدید آورد که دیگر هنر و ماندگاری در عرصه تاریخی، به فراموشی سپرده شد و فقط حفظ جان و بقای آن مورد نظر بود. بجز دوران کوتاه محمود مظفری، بقیه دوران پس از ابوسعید تا آمدن تیمور، هنگامه جنگ و نزاع بود.

معماری دوره ایلخانی، دوره برجسته‌ای است؛ زیرا علاوه بر ادامه یافتن سنن معماری گذشته ایرانی و تلطیف آن، عناصر جدید و ابتکاری جهت استحکام و زیبایی بنا، بر دستاوردهای کهن افزوده شد.

این امر، مبین آن است که توجه رؤسای سیاسی به مقوله آبادانی، حداقل در اواخر دوره ایلخانی فزونی گرفت؛ به طوری که باعث شد تا آثار بسیاری به وسیله هنرمندان و صنعتگران با ذوق و استعداد این دوره پدید آید. معماری دوره ایلخانی چنان توسعه یافت، که سبکی جدید و منحصر به فرد در معماری ایران را نشان می‌دهد. شاید بتوان به این نتیجه رسید که ایلخانان پایانی، خواسته‌اند تا کشتار و خرابی اولیه پدرانشان را تلافی کنند. آثار به جای مانده از دوره ایلخانی، عمدتاً آثاری مذهبی به شمار می‌روند. شاید همین امر، رمز ماندگاری آنها باشد.

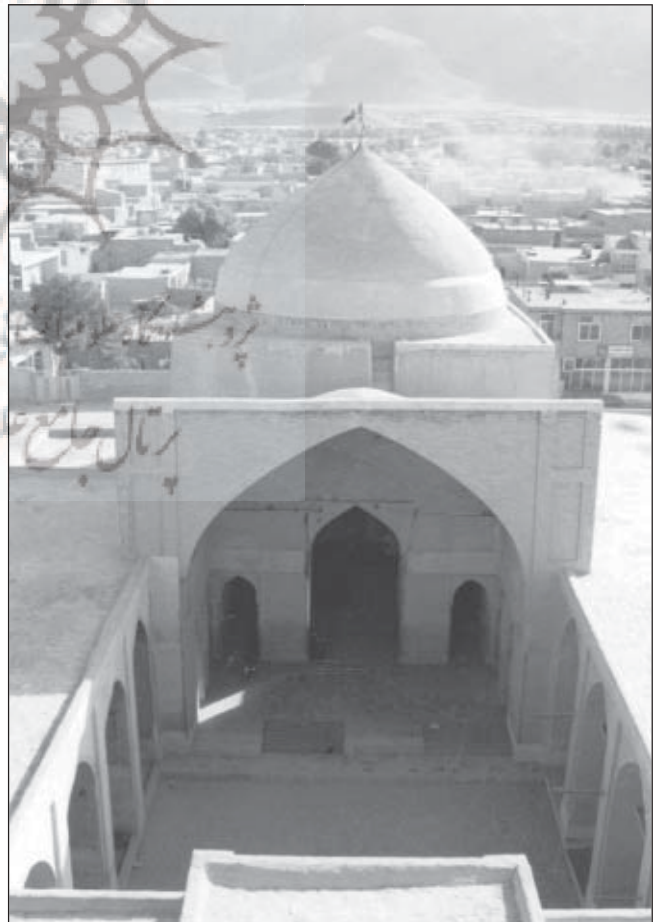
برخی آثار باقیمانده در شرق و غرب حوزه زاینده‌رود، هنوز گرمی دارند، و به دلایل مذهبی و تقدسی که داشته‌اند، از سوی مردمان محلی، در نگهداری و مرمت آنها کوشش می‌شود. اما در مکانهایی که این جنبه قداست از میان رفته یا این آثار در میان زمینهای کشاورزی قرار گرفته، مصالح ساختمانی آنها، به یغما رفته، جزء زمینهای کشاورزی شده یا به صورت تلی از خاک در کنار باقیمانده آثار قرار گرفته است.

استفاده از این آثار، یکی از دلایل دیگر ماندگاری آنهاست. هرچند این استفاده گاهی باعث صدمات شدید و جبران ناپذیری به این آثار شده، ولی به هر حال اثر را حفظ کرده است. از نمونه‌های ارزنده آن، می‌توان به مسجد جامع اشترجان و مدرسه باباقاسم اشاره کرد. هنوز از مسجد جامع اشترجان به خاطر قداست و گنجایش بالای آن، استفاده می‌شود. مدرسه باباقاسم نیز به خاطر تبدیل آن از مدرسه اهل سنت به حوزه علمیه اهل تشیع، هنوز - با وجود آثار تسنن - باقی است.

حفظ و بقای این آثار، امروزه به عهده ما نهاده شده است. از این رو، پاره‌ای از سازمانهای خاص وظیفه حفظ، نگهداری و تعمیر آن را برعهده دارند. البته، به دلیل وسعت و گستردگی و تعداد این آثار، نمی‌توان انتظار داشت که این سازمانها و نهادهای دولتی، بخوبی از عهده این امر برآیند. این دستاوردهای ملی، گوشه‌ای از هویت ما را بازگو می‌کنند. و حفظ و نگهداری آنها عزمی ملی را می‌طلبد.

متأسفانه، بیشتر این آثار، یا شناسنامه درستی ندارند یا اصلاً

رونقی نسبی قرار داشته‌اند. امروزه پاره‌ای از این مناطق چنان از رشد باز ایستاده‌اند، که وقتی یکی از این آثار دوره ایلخانی را در آنجا مشاهده می‌کنیم، متعجب می‌شویم که چگونه چنین اثری با چنان عظمت و زیبایی، در این منطقه پدید آمده است. اکثر این آثار، نام سازنده ندارند. به زعم راقم این سطور، این آثار می‌باید به وسیله مردمان محلی پدید آمده باشند. مصالح این بناها، از مصالح محلی است. اکثر این آثار به جای مانده، مساجدی‌اند که احتمال قریب به یقین می‌رود که مساجد جامع بودند. در ساخته شدن چنین مکانهای باشکوه و باعظمت، شور شوق مردمان محلی حتماً نقش داشته، و صرفاً فرمان سیاسی یا خواسته افراد متمکن نبوده است. شمار این آثار در حوزه شرق و غرب زاینده‌رود نشان می‌دهد این مناطق در دوره مذکور، رونق و آبادانی بالایی داشتند. با حذف عواملی که در پیدایش این آثار در شرق و حوزه زاینده‌رود نقش داشتند، این آثار نیز اندک اندک از بین رفتند. پس از مرگ ابوسعید بهادرخان در

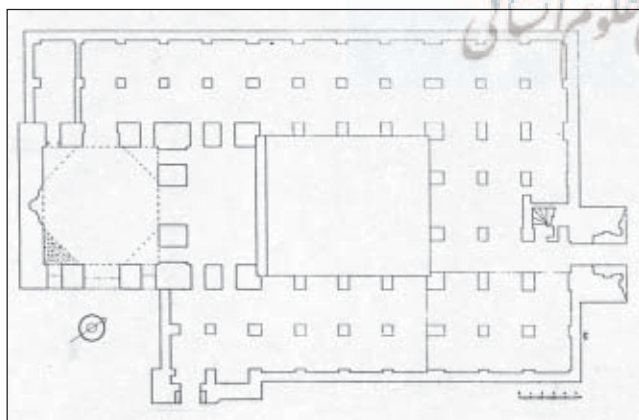


شناسنامه ندارند. تهیه شناسنامه برای اکثر این آثار، هم موجب می شود تا ما بتوانیم اهمیت آنها را بهتر بگوییم و هم باعث می گردد که جهانگردان و گردشگران خارجی و داخلی جلب این آثار شوند. از این راه، حتی می توان با کسب درآمد، در تعمیر و نگهداری دائمی آنها کوشید.

یکی دیگر از دلایل بی توجهی به پاره ای از این آثار، قرار گرفتن آنها در مکانهایی است که جاذبه طبیعی و فضای سبز ندارند. پیرامون آثاری که در شرق و غرب حوزه زاینده رود قرار گرفته اند، زمینهای زیادی وجود دارد که سازمان میراث فرهنگی می تواند با خرید آنها و ایجاد فضای سبز، بر جاذبه طبیعی این آثار بیفزاید.

همچنین، با آموزش مردم محلی از طریق افراد ذی نفوذ محلی، می توان اهمیت این آثار را شناساند. در صورتی که این آثار به مرحله درآمدزایی برسند، می توان مقداری از درآمد آن را صرف بهبود و آبادانی آن مناطق کرد، تا رغبت مردمان محلی برای حفظ و نگهداری این آثار بیشتر شود. متأسفانه، در بازدیدهایی از این مناطق، ملاحظه شد که حتی آثاری که تعمیر و ترمیم شده بودند، پس از مدتی خراب شدند؛ زیرا همکاری محلی برای حفظ و نگهداری این آثار وجود ندارد. در اکثر مناطقی که این آثار وجود داشت - بویژه در شرق و غرب حوزه زاینده رود - مردم محلی از این آثار به عنوان «خرابه» یاد می کردند، و حتی یک نفر هم وجود نداشت که درباره این آثار اطلاعات درستی ارائه دهد. این عدم شناخت و درک درست، به جویندگان غیرقانونی آثار عتیقه، اجازه داده بود، تا پاره ای از این آثار را خراب یا سرقت کنند. البته، اقدامات سازمان میراث فرهنگی استان - به عنوان سازمان اصلی متولی، نگهداری، مرمت و تعمیر این آثار - در خصوص آثار به جای مانده، بیشتر معطوف به آثار دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ ه.ق) می شود. اما، آثار دیگر دوره ها، در اولویت های بعد قرار دارند. تعمیر و ترمیم این آثار، شناخت و درک درست از معماری سنتی ایران و دوره مورد نظر و تاریخ آن دوره را می طلبد. ترمیم و تعمیر آثار دوره ایلخانی به خاطر نداشتن درک درست و عملی از معماری و کسب معماری آن دوره، باعث شده است که عمدتاً آثار این دوره از هیئت کهن خود خارج شود و تبدیل به آثاری نو گردد. پاره ای از آثار مانند دو مناره دارالضیافه، بقدری مسامحه شده است که کاشیکاری معرق انتهای مناره ها درست احتساب نشده، و در میانه آن آجر به کار رفته است. همچنین خود این دو مناره، بشدت ظاهری نو یافته است. در خصوص دیگر آثار، چه در غرب حوزه زاینده رود و چه در شرق آن، این امر مصداق دارد.

بنابراین، لازم است تا از همه آثار دوره ایلخانی عکس و فیلم تهیه شود؛ زیرا شماری از این آثار بقدری آسیب دیده اند که احتمالاً در آینده ای نه چندان دور، به فراموشی سپرده می شوند. تهیه عکس و فیلم از این آثار، این حسن را دارد که در آینده اگر قرار بر بازسازی یا تعمیر باشد، حداقل شکل و ظاهر درست این آثار در اختیار هست. همچنین، در



پلان مسجد جامع اشترجان برگرفته از کتاب:  
Wilber. The architecture of Islamic Iran the Ilkhanid per

آن تالاب مرتع شده است».

### مسجد جامع اشترجان

مسجدی که ابن بطوطه از آن یاد می‌کند، همان مسجدی است که امروز نیز وجود دارد. البته، دیگر نهر آبی از میان آن نمی‌گذرد، با دو در، یکی در شمال و دیگری در شرق، از بیرون رخ می‌نماید. سردر شمالی این مسجد، دو مناره دارد که بر اثر تعدی زمانه، قسمتهای زیادی از آنها خراب شده است. هنوز هم در این مسجد نماز برپا می‌شود. فقط خادم آن، پیرزنی روستایی از اهالی همان اشترجان است، که در اوقات نماز در شرقی آن را می‌گشاید.

هنگامی که از سردر شمال آن داخل مسجد می‌شویم، روبه روی خود شبستان را می‌بینیم که در آن محراب مسجد جای گرفته است. حیاط مسجد که در اطراف آن چهلستونهای قرار دارد، از آجرهای مربعی شکل پوشیده شده است.

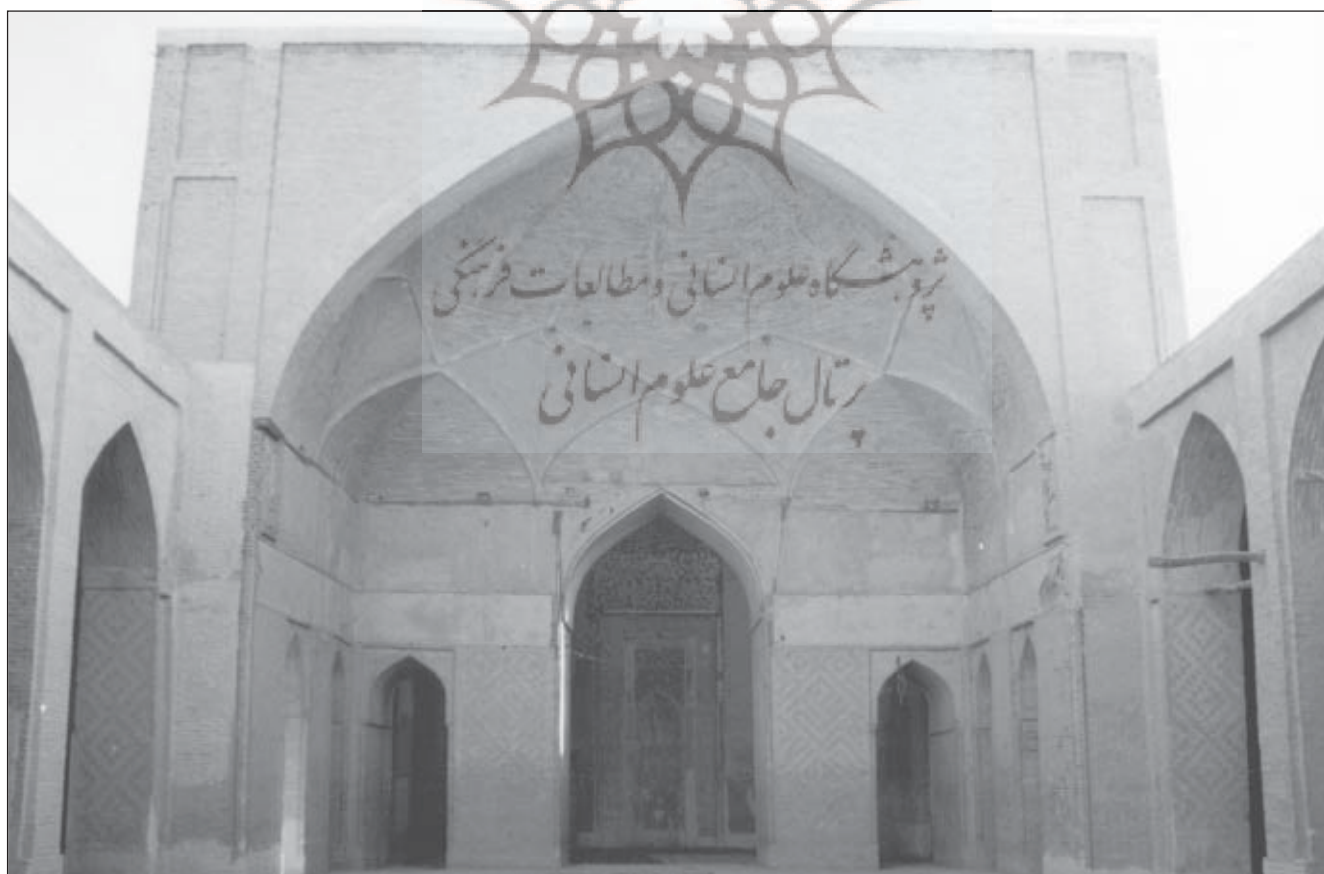
سردر شمالی که بیش از ۱۲ متر ارتفاع دارد، دارای مقرنس‌های عالی، کاشیکاری، خطوط و کتیبه است. دو مناره موجود بر این سردر که بیش از دو سوم آن به مرور ایام خراب شده است، از دور و نزدیک شکوه و هیبت این سردر زیبا را نشان می‌دهد [هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۲۶۷]. «جناب تذکر داده که یکی از این دو مناره، جنبان است» [گذار، آثار ایران، ج ۴، ۱۶۹].

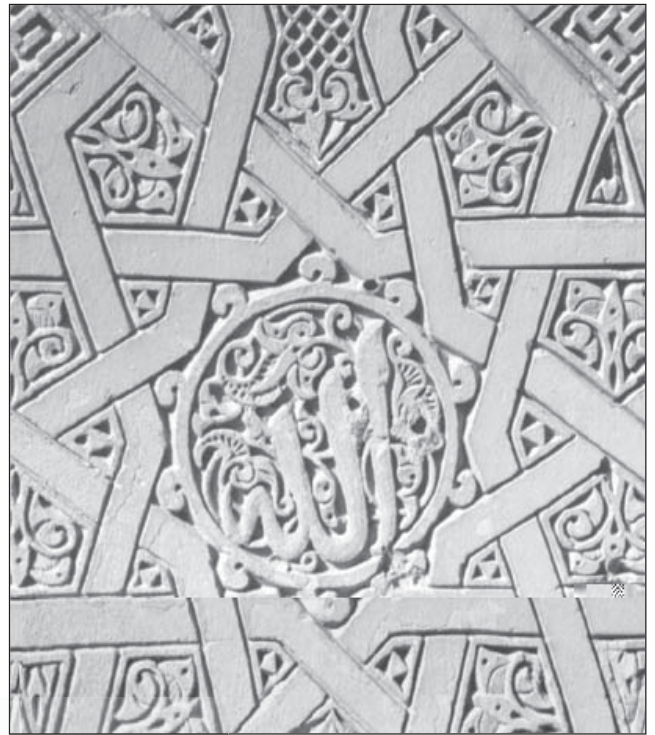
درآمد نصیب سازمانهای فرهنگی استان می‌گردد، تا برای نگهداری این آثار بهتر عمل کنند.

### روستای اشترجان

در ۱۲ کیلومتری روستای پیربکران و در ۳۶ کیلومتری جنوب غربی شهر اصفهان، روستای اشترجان قرار دارد. این روستا، از نواحی حاصلخیز استان اصفهان به شمار می‌رود. اشترجان، تابع بخش پیربکران است. نام این روستا در گذشته، اشترگان بود، و مانند امروز، رونق داشت. ابن بطوطه که در نیمه اول قرن هشتم هجری این مکان را دیده بود، آن را اینگونه وصف کرد: «سپس ما به شهر اشترگان، شهری زیبا، که پر از آب و باغ است، رسیدیم. در آنجا، مسجد خوبی وجود دارد، که نهر آبی آن را به دو قسمت می‌کند» [ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه، ۹۵].

در اواخر حکومت قاجاریه، اشترجان جزء بلوک لنجان بود. جناب در این باره می‌نویسد: «لنجان مشتمل بر سیصد و چهل و چهار قریه و مزرعه می‌باشد...» وی اشترجان را جزء لنجان می‌آورد، و بعد ادامه می‌دهد: در اشترجان تالاب است، و حالیه





### تاریخ احداث مسجد اشترجان

مسجد جامع اشترجان به شماره ۲۶۳، جزء آثار ملی ایران به ثبت رسید، و از سوی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تاریخ احداث آن، ۷۱۵ هـ. ق مشخص شد [مهران، کارنامه ده سال خدمت سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۳۱۳]. این تاریخ دقیق و قطعی، به استناد دو کتیبه‌ای است که در این مسجد وجود دارد. یکی از آنها، کتیبه‌ای به خط نسخ در داخل سردر شرقی مسجد است، آیه ۱۸ سوره ۷۲ قرآن مجید را دربر دارد، و در انتهای آیه تاریخ ۷۱۵ هـ. ق آمده است. دیگری، کتیبه‌ای گچی به خط کوفی است، که در پایه گنبد (قسمت داخلی) قرار گرفته و حاوی آیات ۱ تا ۶ سوره ۶۸ از قرآن کریم است. در پایان این کتیبه، تاریخ ۷۱۵ هـ. ق آمده است [ویلبر، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ۱۷۵].

در آثار به جای مانده از دوره ایلخانی، این اثر جزء نوادر آثاری است که نام بانی آن در کتیبه این مسجد آمده است. در کتیبه سردر شمالی مسجد جامع اشترجان، با خط ثلث لاجوردی رنگ بر زمینه کاشی فیروزه‌ای، چنین آمده است: «... امریبناء هذا المسجد... محمدبن محمودبن علی الاشرجانی» [هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۲۷۰].

محمدبن محمود بن علی اشترجانی، از مستوفیان و منشیان بزرگ زمان سلطان ابوسعید بهادرخان (۷۱۶ - ۷۳۶ هـ. ق) بود. وی مدتها وزارت امیر سونج، از امرای مشهور او، را داشت [آوی، ترجمه محاسن اصفهان، ۱۶۶].

مولد و منشأ فخرالدین محمد اشترجانی، در لنجان و خلاصه اصلاً لنجانی بود. از اوان طفولیت به کسب کمالات پرداخت تا

اینکه دارای جاه و مکتب فراوان گردید، و مرجع و پناهگاه مردم لنجان شد. وی مدتی به کارهای دیوانی مشغول بود، و در دستگاه سلاطین ایلخانی و مخصوصاً سلطان ابوسعید (۷۱۶ - ۷۳۶ هـ. ق) مقام و منزلتی رفیع پیدا کرد. و از کسانی بود که وقتی اهالی این ناحیه از جور و ستم مأموران مالیاتی مغول نزد او شکایت می‌نمایند، از محضر سلطان ابوسعید درخواست می‌کند که ناحیه لنجان از اصفهان مجزا گردد، تا اهالی آن از ظلم و تعدی مأموران رهایی یابند. [صدر هاشمی، نشریه اداره کل فرهنگ استان دهم، س ۲، ش ۱۰، ۸ - ۱۹].

صاحب کتاب ترجمه محاسن اصفهان درباره او می‌نویسد: به واسطه مساعی جمیله او، اهالی لنجان چون قوم و قبیله مرفه الحال، فارغ البال از آن مناص خلاص یافتند، و در کنف دولت و جوار مرحمت او آسودگی [آوی، ترجمه محاسن اصفهان، ۱۶۹].

به نظر می‌رسد که وی مدت زمان زیادی پس از ۷۱۵ هـ. ق در قید حیات نبود؛ چون صاحب کتاب ترجمه محاسن اصفهان، از او به عنوان «رحمه الله علیه» یاد می‌کند [آوی، ترجمه محاسن اصفهان، ۷۰]. حال با توجه به اینکه سال تألیف این کتاب ۷۲۹ هـ. ق است، می‌توان نتیجه گرفت که محمدبن علی اشترجانی، دیرزمانی پس از تأسیس مسجد اشترجان نپایید.

### تزیینات مسجد جامع اشترجان

«... همین که زیرسازی ساختمانی این عناصر تکمیل گردید، تزیین آغاز شد. و در سال ۷۱۵ هـ. ق، شبستان و سردر شرقی کامل شد. و سردر شمالی در همان زمان یا کمی دیرتر تمام شد. علاقه اصلی سازندگان این دستگاه به ساختن



دیوارهای آجری که با دقت آجرچینی شده، نبود؛ بلکه علاقه آنها به تزیینات ساختمانی بود که به سرعت پایان یافت. این تزیینات که با گچ و سفال لعابی و غیرلعابی انجام گرفته، یک شاهکار اصیل و خارق العاده به شمار می آید. از لحاظ تعداد مصالح و ترکیبات مختلفی که به کار رفته و طرحهای گوناگون و جزییات تزیینی، تمام علم و هنر و مہارتی که در ابنیه قبلی به کار رفته، در اینجا جمع شده و ممکن است، که توسط کارگران و صنعتگرانی که از نقاط مختلف کشور آورده شده بودند، انجام یافته باشد. یکی از خصوصیات عمده تزیینی آن، به کار بردن رنگهای مختلف در داخل شبستان است. وقتی تزیینات تازه تمام شد، کلیه سطوح دیوارها و گنبد با رنگهای مختلف سفید، قرمز، آبی، سبز، زرد، و خاکستری جلوه و نمایش خاصی داشته است» [ویلبر، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ۱۵۴].

در مسجد جامع اشترجان، همچون آرامگاه پیر بکران، تزیینات شامل اموری همچون: کتیبه، کاشی، معرق، مقرنس و گچبری می شود، که در جای جای این مسجد، خودش را نشان می دهد. تزیینات سردر شمالی مسجد، شامل: کتیبه و مقرنس است. کتیبه ای به خط بنایی با کاشی لاجوردی بر زمینه آجری، تکرار نام علی (ع) است. بقیه کتیبه های سردر، به موارد مذهبی می پردازد که عبارتند از: تکرار کلمه «الله» و «محمد» (ص). کتیبه اصلی این سردر، همان کتیبه ای است - چنانکه پیش از این آمد - به معرفی بانی این مسجد می پردازد. همچنین، در داخل مقرنسهای کاشیکاری سردر فیروزه ای، نامهای خلفای راشدین (۱۱ - ۴۱ ه.ق) و پیامبر اسلام (ص) آمده است [هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۲۶۷ - ۲۷۱]. همچنین، نام استاد کاران این ساختمان، احمدبن محمد بنا و حاجی محمد کاشی تراش، در کتیبه سردر مدخل شمالی، در قسمت فوقانی آن، آمده است.

دیگر قسمتهای مسجد اشترجان نیز کتیبه دارد، که اکثر آنها نام مقدسان و آیات قرآن کریم است. در ایوان جنوبی و گنبد مسجد اشترجان، کتیبه ای وجود دارد که قسمتی از آیه اول سوره یس است. بر جانب غربی ایوان، اسماء الله گچبری شده است. کتیبه اصلی گنبد مسجد جامع اشترجان، به خط کوفی برجسته و بر زمینه گچ ساده، شامل آیه های اول سوره فتح تا وسط آیه ششم است. تاریخ این کتیبه، در گوشه سمت راست بالای محراب نقش بسته است، که سال ۷۱۵ ه.ق را نشان می دهد [هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۲۷۱ - ۲۷۳].

مسجد جامع اشترجان پس از احداث تا امروز

این بطوطه، در سال ۷۲۷ ه.ق مسجد جامع اشترجان را دید، از آن به نیکی یاد کرد. در چهلستون شرقی مسجد جامع اشترجان، لوحی سنگی نصب شده است که نشان می دهد شخصی به نام کمال الدین اسماعیل، فرزند ظهیرالدین ابراهیم اشترجانی، در سال ۸۸۱ ه.ق، به خرج خود یمین و یسار مسجد اشترجان را تعمیر کرد. کتیبه این لوح سنگی، به خط ثلث برجسته و مورخ به سال ۸۸۱ ه.ق است. [هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۲۷۵]. بعد از سال ۸۸۱ ه.ق، هیچ گزارشی دیگری در مسجد نیست، تا حاکی از تعمیر و بازسازی این بنا باشد. بر اساس آنچه نگارنده تحقیق کرد، این مسجد در گذشته بسیار نزدیک تنها مسجد بزرگ این روستا بود. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که پس از احداث، تعمیراتی در آن صورت گرفته است. شاید یکی از دلایل عدم ثبت تعمیرات در مسجد، به این دلیل بوده است که مؤمنان خیر معتقدند که این کار، عمل آنان را لوٹ می کند. ویلبر به ترتیب در سال ۱۹۳۶ م/۱۳۱۵، ۱۹۳۹ م/۱۳۱۸ و

۱۳۲۳/۱۹۴۳، از این بنا دیدن کرد، و به مطالعه و بررسی آن پرداخت. وی وضعیت این اثر را در سال ۱۳۲۳/۱۹۴۳، خوب وصف می‌کند و می‌نویسد: در سالهای اخیر، در قسمت چهلستون شرقی و غربی آن، تعمیراتی صورت گرفته است اویلبر، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ۱۵۴.

از آنجا که در این مسجد هنوز هم نمازگزارده می‌شود، مورد توجه اهالی محل است و مانند مسجد جامع «گز» که از دوره سلجوقی (۴۲۹ - ۵۵۲ ه.ق) باقی مانده است و در آن نماز خوانده می‌شود، این مسجد نیز وضعیت خوبی را دارد. در شبستان مسجد قالی پهن شده، و آجرهای کف صحن اخیراً تعمیر شده‌اند. همچنین چهلستونهای مسجد در وضعیت خوبی قرار دارد. به گفته اهالی محل، سفیدکردن و تمیز کردن ایوان را خود اهالی محل انجام می‌دهند. مسجد جامع اشترجان از حیث این که یک اثر تاریخی است که با مشارکت مردم خوب نگهداری می‌شود، یک مورد قابل مطالعه است.

به نظر نگارنده، یکی از علل توجه مردم این محل به مسجد

اشترجان، می‌تواند گنجایش زیاد این مسجد در پذیرش مؤمنانی باشد که برای نماز، دعا و دیگر مراسم به آن روی می‌کنند. شاید یکی دیگر از دلایل ماندگاری این اثر گراندرد، به خاطر قرار گرفتن آن در مرکز روستای اشترجان است؛ به طوری که از هر سو، در دید و توجه اهالی این روستا قرار دارد. در حال حاضر، کتیبه سردر شرقی مسجد جامع اشترجان، برای تعمیرات از سوی سازمان میراث فرهنگی برداشته، و در آهنی سبزرنگی به جای در قبلی در این سردر نصب شده است.

در قسمت فوقانی مقرنسهای سردر شرقی مسجد جامع، سوراخ بزرگی پدید آمده است. در شمالی مسجد، بسته می‌باشد، و تنها راه ورود و خروج، همان در شرقی است.

متأسفانه در این اثر تاریخی - همانند بقیه آثار تعمیر شده از سوی سازمان میراث فرهنگی - به دلیل رعایت نشدن اصول و روش صحیح علمی در ترمیم و تعمیر بنا، ناهنجاریهایی دیده می‌شود - این امر با مقایسه عکسهای ویلبر و وضعیت کنونی، حاصل آمد. به نظر می‌رسد آنچه از این مسجد تاکنون باقی مانده، به همت مردم محلی بوده است، که آن هم با مصالح روز و در موقع خرابی، اقدام به تعمیر و ترمیم می‌کنند.

#### منابع:

۱. ابن بطوطه، محمدبن عبدالله، رحلة ابن بطوطه، تحقیق احمد العوامری و محمد احمد جارالمولی، بیروت، دارالکتاب العالمی، ج ۱، بیروت، ۱۹۹۱م
۲. جناب، میرسیدعلی، الاصفهان، به کوش عباس نصر، اصفهان، انتشارات گلها، ۱۳۷۱
۳. هنرفر، لطف الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، ج ۲، ۱۳۵۰
۴. گدار، آندره و دیگران، آثار ایوان، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۳، ۱۳۵۷
۵. مهران، محمود، کارنامه دهسال خدمت سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایوان، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۵۵
۶. ویلبر، دونالد نیوتن، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۶۵

